

گفت‌وگوی «جوان» با مؤسس اولین حوزه علمیه خواهران در کشور

از آموزش زیر بمباران تا همسایگی با مسیحیان



اغلب تصور می‌کنند حوزه علمیه خواهران با بانو امین و زحمات ایشان مربوط است، در حالی که علامه مجتهد امین پیش از انقلاب، مدارس اسلامی را برای دختران تأسیس کرد و نه حوزه علمیه. همین موضوع بهانه‌ای شد تا با صد یقه شهپازی که از شاهدان و در مقطعی جزو مدبران اولین حوزه علمیه خواهران کشور بوده است گفت‌وگو کنیم. مرکزی که ساختارش بیشتر شبیه حسینیه‌ار شاد است تا حوزه علمیه. این گفت‌وگو شامل مراحل طلبیه شدن ایشان و فعالیت‌های فخر السادات ابطحی مؤسس اولین حوزه علمیه خواهران است.

■ ■ ■

برای طلبه شدن در حوزه علمیه خواهران چه فرآیندی باید در زندگی انسان طی شود و قرار گرفتن در چنین موقعیتی چقدر به شانس و متغیرهای محیطی و چه اندازه به همت و خواست خود آدم بستگی دارد؟

من از بچگی به درس خواندن علاقه زیادی داشتم. آنجا که ما بودیم هیچ جایی برای فراگیری علم نبود فقط زن حاج آقای بود که قرآن یاد می‌داد، در حالی که من قرآن را بلد بودم. پدرم بازار گانی بود که بر اثر بیماری قلبی فوت شد و من تنها فرزند خانواده‌زود ازدواج کردم. تا سال ۴۵ چون متاهل بودم اجازه ورود به مدرسه دخترانه‌ا نداشتم برای همین در خانه درس می‌خواندم. با پیگیری زیاد موفق شدم مدرک ششم را بگیرم و بعد به دبیرستان بروم تا اینکه فرزند سوم

به دنیا آمد اما متأسفانه فلج اطفال گرفت و از درس خواندن عقب ماندم. چون در کنار بچه‌های دیگر، بچه فلج هم داشتم عملاً امکان تحصیل نداشتم تا اینکه مبارزات انقلاب شدید شد و با فخر السادات ابطحی عالمه‌ای جلیل‌القدر و متدین که جلسات مذهبی برگزار می‌کرد آشنا شدم. بانو ابطحی همیشه خانم‌ها را دعوت می‌کرد تا در س طلبگی بخوانند و سواوک مانع فعالیت ایشان می‌شد و خیلی سخت می‌گرفتند چون غیر از مباحث دینی در لابه‌لای تدریس اشاراتی به انقلاب و امام خمینی هم داشت.

چطور حوزه علمیه را بنا کردند؟

ایشان چون اجازه رسمی از دولت نداشت با کمک مردم ساختمان حوزه را ساخت. خانمی که به جلسات و سخنرانی‌های حاج خانم ابطحی می‌آمد به ایشان گفته بود یک زمین پدری به من و دو خواهرم به ارث رسیده است و می‌خواهم سهم ارث خود را به شما بدهم تا حوزه علمیه بنا کنید؛ البته دو خواهری که شریک او بودند مخالفت می‌کردند و سهم ارث‌شان را به افراد دیگری فروختند و حاج خانم با مشکلات زیاد مدرسه را بنا کردند و اسم آن را «کانون تعلیمات دینی و تبلیغات قلمو» گذاشتند.

با توجه به اینکه حوزه علمیه در محله ارامنه بود مشکلاتی ایجاد شده بود؟

بله، ساخت یک حوزه علمیه برای خواهران با مخالفت و اعتراض زیاد همسایه‌ها مواجه بود، اما جالب است بدانید اینقدر که مسلمانان جاهل محل معترض ما بودند ارامنه و مسیحی‌ها مخالفتی نداشتند چون

خانم ابطحی بسیار متواضع و خوش اخلاق بود و به ایشان احترام می‌گذاشتند. همیشه حاج خانم به مزاح می‌گفت بین دو کلیسا من حوزه علمیه ساختم.

بر خور دارامنه چطور بود؟

خیلی حاج خانم را دوست داشتند. یادم است یک خانم مسیحی بود که خیلی عاشق اخلاق و مرام حاج خانم شده بود. همیشه به مجالس حاج خانم می‌آمد. بعدها وقتی حاج خانم ابطحی از دنیا رفت دیگر به مراسم و مجالس ما نیامد. گفته بود می‌ترسم به خاطر حجابم مانع من شوند یا پیرزنی بود که به او مادام می‌گفتند چون یی حجاب بود از حاج خانم خجالت می‌کشید و با ایشان رویه‌رو نمی‌شد. وقتی ماندنی می‌بخشیم دوست داشتند و قابلمه به دست می‌آمدند نذری می‌گرفتند. به همه آنها نذری می‌داد و به آنها محبت می‌کرد.

چقدر شناخت از خانم ابطحی دارید؟

خانم ابطحی بسیار باسواد و مطلع بود. علاوه زیادی به اوختن داشت، می‌گفت دعای افتتاح را از مادرم یاد



بانو امین و خانم ابطحی تلاش می‌کردند تا اولین حوزه علمیه برای خواهران خوب و با محتوا باشد. قبل از تأسیس رسمی خانم ابطحی در خانه خودشان کلاس‌هایی برگزار می‌کردند

فرهنگی

سال ۲۲ بود. هفت نفر از ما با دبیرستانی‌ها کنکور دادیم و قبول شدیم. نمراتمان خیلی بهتر از بقیه بود و به دانشکده رشته معارف رقتیم. آنجا ما جلوتر از دانشجویها بودیم. خواهران اینجا سطح دو را خواندند و معلم شدند. بیشتر استادان حوزه‌های علمیه اینجا درس خواندند حتی در کشورهای مختلف مانند کانادا هم برای تبلیغ رفته‌اند.

چند طلبه اینجا درس می‌خوانند؟

طلبه‌های ما حدود صد نفر هستند که گاهی بیشتر هم می‌شوند. قبلاً با داشتن دیپلم ثبت‌نام انجام می‌شد و به دختران ۲۰ سال به بالا اجازه ورود نمی‌دادند اما به دلیل درخواست‌های زیاد امروز خانم‌ها در هر سنی می‌توانند وارد حوزه علمیه خواهران برای درس خواندن شوند و هیچ محدودیت سنی برای تحصیل نیست.

خود شما چه فعالیتی داشتید؟

من به ادبیات عرب خیلی علاقه داشتم و بلد هم بودم حاج خانم گفت شما باید اینجا درس بدهید و من ادبیات عرب درس دادم؛ یعنی هم درس می‌خواندم و هم درس می‌دادم. بعد از مدیریت قم اعلام کردند حاج خانم خودش مؤسس است و باید مدیر معرفی کنند برای همین حاج خانم مرا به عنوان مدیر حوزه معرفی کرد و تا زمان بازنستگی مدیریت حوزه را بر عهده داشتم.

خانم ابطحی با بانو امین مرتبط بودند؟

بانو امین به دختران دبیرستانی توجه زیادی داشت و به دنبال نوشتن کتاب و تفسیر بود، اما خانم ابطحی دنبال تربیت دینی خانم‌ها بود. مدام به مناطق مختلف سفر می‌کرد و سخنرانی و آموزش داشت. در جلسه‌ای خانم ابطحی با خانم امین آشنا و باهم دوست می‌شوند. خانم امین به ایشان پیشنهاد می‌دهد در جلسات به عنوان پیش‌درآمد اول خانم ابطحی صحبت کنند بعد خودشان سخنرانی داشته باشند. آنها باهم رابطه خوبی داشتند.

خاطرهای هم از کلاس‌های درس اینسان دارید؟

بسیار زیاد. یادم است وقتی بمباران می‌شد سر کلاس بودیم. حاج خانم با آرامش و خونسردی درس می‌داد. یکبار در یکی از خیابان‌های نزدیک مدرسه بمبی افتاد و شیشه‌ها شکست. یکی از خانم‌ها رسید و غش کرد. حاج خانم با خونسردی گفت چیزی نشده دشمن بمبی انداخت و رفت. کلاس ما نباید تعطیل شود. آب قند به این خانم بدهید و کلاس را ادامه داد. به برگزاری کلاس‌های درس اهمیت می‌داد و به تربیت خانم‌ها توجه داشت.

نظر علمانسبت به این حوزه چه بود؟

خیلی از علما از حوزه ما دیدن کردند. ای‌الله مظاهری زمان جنگ اینجا آمده بودند. حتی اجازه دادند تا چرخ خیاطی‌های ما به ما داده بود و بفروشیم و برای خرج حوزه مصرف کنیم و اینکه از یک سوم سهم امام خرج اینجا شود ولی حاج خانم استفاده نکردند.

کتاب یا مستندی هم درباره زندگی ایشان دارید؟

خانمی کتابی درباره حاج خانم ابطحی نوشت اما تأیید نشد. نواقص زیادی داشت. هر چند اطلاعات آن بد نبود اما آن خانم سواد نوشتن کتاب و تنظیم درست مطالب را نداشت. مؤسسه، رهیافت‌ها و لیسنه به انجمن شهید ادوار دو آنیلی هم قرار است به‌زودی مستندی درباره زندگی این بانوی گمنام و تأثیر گذار در رشد و تعالی دینی خانم‌ها بسازد.

گفت‌وگو با نویسنده کتاب «تندر از عقربه‌ها حرکت کن» به بهانه پوش کتابخوانی این اثر هنگام نوشتن کتاب نیرو می‌گرفتم

هر کس در کشور، با هر مسئولیتی اگر این کتاب را بخواند، چیزهای جدیدی در خودش پیدا می‌کند



است که به‌شکل واقعی بیان شده است. نظر شما در این باره چیست؟

بله، خیلی چیزها در این کتاب وجود دارد که یکی هم این است. یک نمونه عینی این است که اگر ما توجه‌مان را از خیلی از منابع دیگر به امدادهای الهی و توانمندی‌های خودمان معطوف و در دعا‌ها هم تلاش و توکل کنیم، ان‌شاءالله خدا کمک می‌کند که اتفاقات بهتری برای ما بیفتد ولی فقط همین یک چیز نیست. ده‌ها چیز دیگر هم هست که حتماً آنها هم کاربردی است و در این کتاب وجود دارد.

با توجه به نیازی که این روزها کشور ما به بیان توانمندی جوانان کشورمان دارد و این کتاب به‌خوبی توانسته است به آن بپردازد، آیا وزارت ارشاد یا نهادهای دیگر کمکی به ترویج این کتاب کرده‌اند؟

خیر، هنوز که کمکی نکرده‌اند. البته اولین چیزی که از این کتاب یاد گرفتیم، این است که «ما را به خیر تو امید نیست...، فعلاً امیدمی به این مجموعه‌ها نداریم، مهم‌ترین درسی که از این کتاب گرفتیم، این

یادداشت

با نگاه به سربال‌های «قبله‌عالم» و «خاتون»

جانش‌های ریختن تاریخ در ظرف نمایش

■ **سجاد بهرامی**

شبکه نمایش خانگی در زائر تاریخی در حال آزمون و خطاهایی است که می‌تواند به ار تقای این زائر در آینده کمک کند. یکی از محصولات قابل‌ اعتنای این شبکه در زائر تاریخی، سربال «شه‌رزاد» بود که آن هم بیشتر در حاشیه تاریخ بود تا متن آن و بسان «حکایت‌های کمال» فقط مرکز اتفاقات عاشقانه و ماجراجویانه را به گذشته برده بود.

«شهرزاد» با وجود همه حواشی مرتبط با سرمایه‌گذاران، حداقل در فصل اول، از منظر ساختاری، سربالی استاندارد بود و کشمکش‌های عاشقانه سربال هرچند یادآور پاورقی‌های زرد بود ولی چفت و بست دراماتیک داشت.

در هفته‌های اخیر غیر از سربال‌های تاریخی که در مسیر ساخت است، دو سربال «خاتون» و «قبله‌عالم» در شبکه خانگی عرضه شده است که اولی در گونه مولدرام و دومی و ماهیه‌های فانتزی است. قبله‌عالم گویی خواسته با تاریخ معاصر شوخی کند اما نه فقط در خلق موقعیت‌های مغر و خنده‌آور بلکه در جدی گرفتن ژانری که بدان ورود کرده است از ضغعی مغرط رنج می‌برد. زائر تاریخی، اسلوبی دارد که از ساختار بصری تا ویژگی‌های داستان پردازی را شکل می‌دهد اما قبله‌عالم فقط از هنر طراحی صحنه و لباس و گریم بهره می‌برد و در طراحی متن و فیلمنامه به شدت دچار افت‌بی‌هنری است.

سربالی حول و حوش زندگی ناصرالدین‌شاه که از همان تیتراژ، قصصش را که دست انداختن ماجراهای تاریخی است، علنی می‌کند، این دست انداختن، همه چیز و همه کس از مهدعلیا تا تابک و میرزا رضای کرمانی و امیر کبیر را دربرمی‌گیرد و برای همین نمی‌شود متوجه شد که چقدر سربال بنا بوده بر مدار تاریخ پیش برود.

در نقطه مقابیل «خاتون» لحنی کاملاً جدی دارد و سا قرار دادن مرکز اتفاقات در دهه ۳۰ و وقوع جنگ جهانی دوم به روایت داستان یک زوج در بندرانزلی می‌پردازد؛ زوجی که اگر فارسی حرف نزنند گمان می‌کنید در پاریس و سال‌های پس از اشغال متفقین زیست می‌کنند! از منظر ساختاری و طراحی صحنه مناسب برای روایت تاریخ «خاتون» وضعیت بهتری دارد، به ویژه که به جای اینکه به سبک بسیاری از تاریخی‌سازان، تاریخ را در تهران و آن هم لاله‌زار شهرک غزالی تصور کند به شمال رفته و در لوکیشن‌های بکر گیلان، تصویرسازی انجام گرفته است. طرح صحنه خاتون و مدیر فیلمبرداری سربال، سعی زیادی کرده‌اند در تصویر، مرکزیت اتفاقات که دهه ۳۰ است را به‌نمایش‌اند و کارشان بد نیست.

در «قبله‌عالم» بخش عمده وقایع در لوکیشن‌های داخلی و عمدتاً کاخ ناصرالدین‌شاه که در یکی از عملیات باستانی کاشان بازسازی شده روی می‌دهد و در این شرایط طبیعتاً کار صحنه‌آرایی آن قدرها دشوار نبوده است.

اینکه هم خانم و هم قبله عالم در تصویرسازی تاریخ منظر خود، قابل تامل هستند می‌تواند نشانه‌ای از توانایی تکنیکی طراحان صحنه و فیلمبرداران ایرانی باشد ولی آنچه می‌تواند سطحی گرفتن ژانر باشد، فقدان واکاوی اتفاقات تاریخی برای نگارش فیلمنامه است، مطمئناً سازندگان هر دو سربال تلاش خود را کرده‌اند که با تحقیق و پژوهش به سمت سربال‌سازی تاریخی بیایند ولی آنچه نمودار است، قلت تحلیل عمیق تاریخی در ماجراسازی برای فیلمنامه و همچنین شصصیت پردازی است.

می‌توان سربال روتین معاصر ساخت و به بهانه ملموس شدن، سربال را پر کرد با کاراکترهایی بی‌غلبه که فقط راه می‌روند و دیالوگ می‌گویند ولی در سربال‌سازی تاریخی حتی برای یک هنرور هم باید پیشینه خلق کرد. یک تفاوت کار گردان بزرگی چون علی حاتمی یا سیدضیا‌الدین‌دری با داوود میرباقری با تاریخی‌سازان این سال‌ها همین نکته بود که آنها آن قدر در تاریخ غرق می‌شدند که حتی یک سیاهی لشکر را هم بی‌دلیل جلوی دوربین نمی‌فرستادند. نگاهی به انبوه کاراکترهای سربال‌هایی مثل «هزارستان»، «کیف انگلیسی» و «مختارنامه» و کیفیتی که از تشریح مختصات رفتاری- گفتاری برای تک‌تک این‌ها خلق شده بود، نشان می‌دهد چقدر خلق شخصیت‌های ملموس در گونه تاریخی اهمیت دارد ولی متأسفانه در خاتون و قبله‌عالم هیچ پیشوندی از کاراکترها نمی‌بینیم و همه انگار تیپ‌هایی هستند که با اولین حضور جلوی دوربین لو می‌روند.

این کمبود هویت در کاراکترها، خود ناشی از فقدان گر‌دهای دراماتیک لازم برای روایت فیلمنامه است و این یکی، خودش معلول کم و کاستی پژوهش‌های تاریخی است. ایرادی ندارد که هر جوان علاقه‌مندی بس از یکی دو کار سینمایی و تلویزیونی روتین به سمت ژانر تاریخی بیاید ولی ای کاش حداقل همگان دنبال این نباشند که

سربال تاریخی بسازند.

با فیلمنامه‌نویسی تاریخی نمی‌شود شوخی کرد. ورای پیدا کردن قرین واقعی اتفاقات، دیالوگ‌نویسی در گونه تاریخی، کاری است دشوار که از هر کسی برنمی‌آید. داوود میرباقری همین حالا که دارد «مسلمان» را می‌سازد با وجود همه تجربیاتش یکی مثل اثرالله احمدجورا کنار خود دارد که در نگارش کمکش کند یا سیدضیا‌الدین دری ورای مطالعات وسیع درباره تاریخ معاصر، برای نگارش تک‌تک کارهایش از چندین و چند متخصص تاریخ مشاوره می‌برد.

اینکه بلتفرم‌ها برای تولید سربال تاریخی، سرمایه‌گذاری می‌کنند می‌تواند نیکو تلقی شود، منوط به اینکه پروسه نگارش فیلمنامه سربال‌های تاریخی به اندازه کیفیت بصری آنها جدی گرفته شود.

یک پرسش کلیدی می‌تواند تکلیف کار را برای تاریخی‌سازان این سال‌ها مشخص کند. آیا برای فیلمنامه آثاری مثل «خاتون» و «قبله‌عالم» در بازار نشر، مشرتی هست؟ شاید بگویند اساساً بازار نشر، بازار پر رونق ندارد و بر این اساس، فیلمنامه هم طالب ندارد. ایرادی ندارد، هر کدام از فیلمنامه‌های جدید تاریخی را هم‌زمان با فیلمنامه یکی از آثار تاریخی گذشته نظیر کارهای علی حاتمی یا داوود میرباقری منتشر کنند و به بازار ارائه دهند یا به پایخ سوال پرسند.

سه دهه قبل اکبر خواجویی با حداقل امکانات سربالی تاریخی با عنوان «هفتست بهشت» را با تمرکز بر حکایاتی از منوی مولوی و گلستان سعدی و یکی دو منبع مکتوب فارسی ساخت و آن قدر با دقت داستان پردازی کرد که اثرش هنوز هم دیدنی است! چرا؟ چون اکبر خواجویی خودش با ادبیات بزرگ شده بود و تاریخ را می‌شناخت. او توانست گاهی که نمی‌تواند باب بزرزویه طبیب یا تذکره‌الاولیا را از رو بخواند هر کاری از آنها برآید به درد فیلمنامه‌نویسی تاریخی نمی‌خورند.

با هر چه که بشود شوخی کرد با فیلمنامه‌نویسی تاریخی نمی‌شود شوخی کرد و ای کاش از حالا به بعد به سراغ گونه تاریخی نروند یا پیشوندش را که استفاده از نگارندگان حادق تاریخی است رعایت کنند.